

## بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

عرض شد مستند اول برای قاعده میسور حدیث نبوی است «**اذا امرتکم بشئ فأتوا منه ما استطعتم**». تا کنون سند را بررسی کردیم که قابل اعتماد نبود. شهرت عملی بر طبق این حدیث ثابت نبود. وجهی را بعضی از تلامذه **امام خمینی** حفظه الله برای استناد به این روایت و حجیتش بیان می کنند. ایشان بعد از اینکه سند را معتبر نمی دانند، شهرت عملی بر طبق حدیث را ثابت نمی دانند نظیر مشی که ما داشتیم البته با تحلیل های متفاوت، بعد می فرمایند «**لکن الاتقان المتن موجب للاعتماد علی الروایة**» این تعبیر از من است اصل تعبیر ایشان را در کتابشان ملاحظه کنید. ایشان می فرمایند اتقان این متن موجب می شود ما بگوییم حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده است. بعد هم اضافه می کنند که استاد ما **امام خمینی** در مواردی معتقد بودند که اتقان در متن هم موجب وثوق به صدور می شود. ما در مباحث اصول بررسی کرده ایم ولی اینجا هم بررسی می کنیم ابتدا مقدمه ای عرض می کنیم:

**مقدمه:** بارها در فقه، فقهاء ما روایات ضعیف را تحت عنوان اتقان در متن، تحت عنوان اینکه این متن این قدر طولانی است که صادر نمی شود مگر از معصوم و امثال این تعبیرات معتبر می دانند. از طرف نه در اصول و نه در فقه ضابطه ای نمی دهند که چگونه بفهمیم متنی متقن است که از غیر معصوم صادر نمی شود؟ گاهی به خاطر عدم تعیین ضابطه نسبت به یک روایت دو ادعای متناقض مطرح می شود، سالهای دور در بحث خمس اشاره کردیم، صحیح های دارد **علی بن مهزیار** اگر اشتباه نکنم در مورد مباحث خمس از امام علیه السلام، دو نفر از تلامذه بزرگ **محقق خونی** که هر دو از اعلام فقهی ما هستند دو ادعای متنافی مطرح می کنند یکی از اعلام رحمه الله می گوید این روایت اضطراب در متن دارد و معصوم اینگونه سخن نمی گوید لذا ساقط است، یکی دیگر از اعلام تلامذه **محقق خونی** می فرمایند صحیحه **علی بن مهزیار** آن قدر اتقان در متن دارد که ما مطمئن هستیم که از معصوم صادر شده است.

ما گفته ایم و اینجا به صورت مختصر اشاره می کنیم که اتقان در متن گاهی از جهت فصاحت و بلاغت در الفاظ است به صورتی که متخصصین فن فصاحت و بلاغت و ادب عربی بگویند صدور این خطبه و جمله و حدیث از انسانهای معمولی بعید است، چنان فصاحت و بلاغت در این عبارات است که انسان معمولی نمی تواند این جمله را بگوید. این را باید متخصصین فن ادب عربی بگویند.

لذا شما ببینید **ابن ابی الحدید** در ذیل خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه (۲۱۲) «**و من کلام له علیه السلام قاله بعد تلاوته أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ**» (خطبه عجیبی حضرت امیر علیه السلام دارد) **يَا لَهْ مَرَامًا مَا أَبْعَدُهُ وَ زُورًا مَا أَغْفَلُهُ وَ خَطَرًا مَا أَفْظَعُهُ**». تا آخر خطبه، **ابن ابی الحدید** که ادیب عرب عربی است، العرب بیابنه واقعا می گوید «**و من تأمل هذا الفصل علم صدق معاوية في قوله فيه والله ما سن و ينبغي لو اجتمع فصحاء العرب قاطبة في مجلس و تلى عليهم أن يسجدوا له كما سجد الشعراء**»<sup>۲</sup>. خیلی جمله عجیبی است آن هم از یک کسی که خودش ادیب فوق العاده ادب عربی است. یک وقتی اینگونه اذعان از طرف کسی است که خودش ادب عربی است، اینجا انسان اطمینان پیدا می کند. نقل یک ادیب بزرگ سبب اینگونه اطمینان می شود.

گاهی اتقان در متن از جهت معناست، اتقان از جهت معنا خودش سه قسم دارد:

**قسم اول:** گاهی مطالب غیبی و حوادث آینده در یک روایتی مطرح می شود و بعد آن حوادث به وقوع می پیوندد. این روایت نیاز به سند ندارد، وقوع آن حوادث علامت این است که گوینده ای که متصل به جایی است که این مطلب را گفته است، مثل پیش گوئیهای حضرت امیر علیه السلام نسبت به حکومت بنی مروان یا حجاج بن یوسف ثقفی.

**قسم دوم:** گاهی اتقان در معنا به این صورت است که واقعیتی در دنیا بوده است ولی در زمان صدور این حدیث محال است عادی است که بشر به این واقعیت دست پیدا کرده باشد لذا وقتی چنین واقعیتی به عنوان یک روایت اعلام می شود و بعدا گذشت

۱ - جلسه ۱۷ - مسلسل ۲۳۲ - شنبه - ۱۴۰۰/۰۸/۱۵

۲ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۱: صفحه ۱۵۲.

زمان روشن می‌کند که چنین واقعیتی بوده که دست بشر عادی به آن نمی‌رسیده است و نمی‌رسد، انسان وثوق به صدور پیدا می‌کند، مثال می‌زدیم شهید ثانی ازدواج فامیلی را مکروه می‌کند اشاره می‌کند به روایت مرسلی از نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم «**لا تنكحوا القرابة القريبة، فإن الولد يخرج ضاویا (مشکل‌دار) ای نحیفاً**»،<sup>۳</sup> زمانی این مطلب گفته شده که نه علم ژنتیک بوده است و نه علم اژتیک بوده است، کسی از این مطالب سر در نمی‌آورده است، انسان وثوق به صدور پیدا می‌کند، ممکن است کسی طبق این روایت فتوا بدهد که مشاوره ژنتیکی قبل از ازدواج فامیلی یا لازم است و یا راجح است.

**ان قلت:** چرا اهل بیت علیهم السلام خودشان ازدواج فامیلی داشته‌اند؟

**جواب:** این است که آن قدر این نسل، نسل مستحکمی بوده است که هیچ مشکلی برای آنها به وجود نمی‌آمده است لذا این تعلیل روایت آنجا نبوده است و شاهدش هم این است که در علم انساب موردی نداریم که نسبت به تولد فرزندان اهل بیت بگویند این فرزند از اهل بیت به خاطر ازدواج فامیلی این مشکل مادرزادی را دارد.

**قسم سوم:** گاهی یک موضوع خاصی به شکل خاصی بیان می‌شود که متخصصین آن موضوع وقتی آن محتوا را بررسی می‌کنند، می‌گویند این محتوا این قدر بلند است محتوا نه لفظاً، که این حقائق و دقتها در این موضوع از بشر عادی بعید است، اگر متخصصین آن معنا شهادت به این مطلب بدهند اتقان در متن می‌شود و انسان وثوق به صدور پیدا می‌کند.

کلام ابن ابی الحدید ذیل خطبة ۲۱۶ نهج البلاغه: «**وإني لأطيل التعجب من رجل يخطب في الحرب بكلام يدل على أن طبعه مناسب لطباع الأسود والنمور وأمثالهما من السباع الضارية ثم يخطب في ذلك الموقف بعينه إذا أراد الموعظة بكلام يدل على أن طبعه مشاكل لطباع الرهبان لابسى المسوح الذين لم يأكلوا لحما ولم يريقوا دما فتارة يكون في صورة بسطام بن قيس الشيباني وعتيبة بن الحارث اليربوعي و عامر بن الطفيل العامري و تارة يكون في صورة سقراط الحبر اليوناني و يوحنا المعمدان الإسرائيلي و المسيح ابن مريم الإلهي . و أقسم بمن تقسم الأمم كلها به لقد قرأت هذه الخطبة منذ خمسين سنة و إلى الآن أكثر من ألف مرة ما قرأتها قط إلا و أحدثت عندي روعة و خوفا و عظة و أثرت في قلبي وجيبا و في أعضائي رعدة و لا تأملتها إلا و ذكرت الموتى من أهلي و أقاربي و أرباب ودي و خيلت في نفسي أني أنا ذلك الشخص الذي وصف ع حاله و كم قد قال الواعظون و الخطباء و الفصحاء في هذا المعنى و كم وقفت على ما قالوه و تكرر وقوفى عليه فلم أجد لشيء منه مثل تأثير هذا الكلام في نفسي فإما أن يكون ذلك لعقيدتي في قائله أو كانت نية القائل صالحة و يقينه كان ثابتا و إخلاصه كان محضا خالصا فكان تأثير قوله في النفوس أعظم و سريان موعظته في القلوب أبلى**». این شهادت از متخصص ادب عربی است که انسان وثوق به صدور پیدا می‌کند.

نسبت به این روایت

نقد ما به این محقق این است که شما می‌فرمایید جمله «**إذا امرتكم بشئ فأتوا منه ما استطعتم**» این اتقان در متن دارد، آیا از نظر فصاحت و بلاغت به صورتی است که کسی نمی‌تواند اینگونه سخن بگوید؟ آیا از نظر معنا مطلب بلند معنوی گفته شده است که متخصصین فن می‌گویند آدم عادی نمی‌تواند اینگونه سخن بگوید؟ آیا روایت اشاره به حقیقتی کرده است که بعدا کشف شده است که در زمان صدور محال عادی بوده است کسی اینگونه حرف بزند؟ کدام اتقان در متن؟ «**إذا امرتكم بشئ فأتوا منه ما استطعتم**».

**نتیجه:** ادعای اتقان در متن نسبت به این روایت و بعد قاعده میسور را با او درست کردن و در صدها مورد در فقه به آن استناد کنیم قابل قبول نیست. بنابراین این وجه هم که از طرف بعضی از محققین ارائه شده است به نظر ما موجب اعتماد به این حدیث نمی‌شود.

<sup>۳</sup> - مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج ۷، ص: ۱۵: «و المستحبّ كنكاح القريبة على قول، للجمع بين الصلة و فضيلة النكاح، و اختاره الشهيد في قواعد» ۲، و البعيدة على آخر، لقوله صلى الله عليه و آله و سلم: «لا تنكحوا القرابة القريبة، فإن الولد يخرج ضاویا» ۳ «أي نحيفاً».

نکته: بلغاء و فصحاء با انصاف وقتی در مقابل حقائق مثل قرآن یا بعضی از روایات قرار می‌گیرند خضوعشان را ببینید. اشعار دکتر شبلی شملیل، شبلی شملیل، ادیب، طبیب، فیلسوف مسیحی ماتریالیست لبنانی است. کتابهای او به زبان فرانسه در فرانسه خواننده دارد، می‌شنود یک کشیش مسیحی به قرآن توهین کرده است، یک مقاله می‌نویسد به نام **القرآن و العمران**، قرآن و تمدن، در آخرش یک اشعار عجیب و قریبی را بیان کرده است<sup>۴</sup>. این انسان، فصیح و بلیغ و ادیب نسبت به قرآن اینگونه خاضع است و می‌فهمد که این متن را بشر عادی نمی‌تواند بگوید.

حجاج بن یوسف ثقفی هم ادیب ادب عربی بوده است و خطبی دارد. محمد عبده یک مقدمه‌ای دارد بر نهج البلاغه که مقدمه عجیبی است.

---

۴ - إِنْ لَمْ يَكُنْ قَدْ كَفَرْتَ بِدِينِهِ هَلْ أَكْفَرْتُ بِمَحْكَمِ الْآيَاتِ  
 من گر چه مسلمان نیستم اما آیا می‌توانم به آیات محکم قرآن کفر ورزم؟  
 أو ما حوت في ناصع الألفاظ من حكم روادع للهوى وعظائم  
 یا به پندها و اندرزهایی که در آن آیات آمده است و همه بازدارنده نفس از هوی و هوس، و در لباس شکوهمندترین واژه‌ها می‌باشند منکر شوم؟  
 وشرائع لو أنهم عقلوا بها مما قيدوا العمران بالعادات  
 یا به قوانینی که اگر مردمان آنها را درک می‌کردند برای تحقق بخشیدن به عمران [و تمدن جهان]، همه آیینها و سنتها را جز تعالیم اسلام کنار می‌گذاشتند، می‌توانم بی تفاوت باشم؟  
 نعم المدبر والحكيم وإنه رب الفصاحة مصطفى الكلمات  
 [محمد] بهترین تدبیر کننده و بهترین حکیم بود . او خدای فصاحت و [گوینده] گزیده ترین سخنان است  
 ببلاغة القرآن قد غلب النهى وبسيفه أنحى على الهامات  
 [محمد] با بلاغت قرآن، بر همه خردها و اندیشه‌ها چیره گشت و سرها [ی دشمنان ارزشهای انسانی] را زیر سایه شمشیر گرفت  
 من دونه الأبطال في كل الوری من سابق أو حاضر أو آتی  
 قهرمانان تاریخ بشر چه گذشتگان، چه آنان که اکنون حاضرند و چه آیندگان، [همه و همه] در پایه ای فروتر و پایین تر از مرتبت او جای دارند